

رهیافتی به معناشناسی «سلطان» در قرآن با تأکید بر روابط هم‌نشینی و جانیشینی

دکتر کیوان احسانی
استادیار دانشگاه اراک
k_ehsani@araku.ac.ir

محمد دهقانی
(نویسنده‌ی مسئول)
دانشجوی دکتری علوم قرآن و
حدیث دانشگاه اراک
Dehghani.m100@gmail.com

دکتر فاطمه دسترنج
استادیار دانشگاه اراک
F_dastranj@araku.ac.ir

افسانه کوه‌رو
دانشجوی کارشناسی ارشد
حقوق خصوصی دانشگاه آزاد
اسلامی واحد دورود
afsanekouhro@gmail.com

تاریخچه‌ی مقاله
دریافت: ۱۴۰۲/۸/۴
پذیرش: ۱۴۰۲/۱۱/۲۰

چکیده: واژگان، علاوه بر اینکه در درون متن، معناهای مختلفی به خود می‌گیرند، در گذر زمان نیز دچار تحولات معنایی می‌شوند، در علم معناشناسی می‌توان به خوبی به این مهم رسیدگی کرد. در مقاله‌ی پیش‌رو به تحلیل معناشناسانه‌ی واژه‌ی «سلطان» پرداخته شده است. از آنجا که یکی از وظایف علم معناشناسی، یافتن معنا و مراد متکلم از به‌کار بردن واژگان در زمان صدور آن می‌باشد و اینکه برای نیل به این مقصود؛ از نسبت‌های جانیشین و هم‌نشین باید استفاده کرد. ضرورت نگرشی جدید بر اساس علم معناشناسی در مورد این واژه هم‌چنان احساس می‌شود. پس از بررسی‌های به‌عمل آمده، حاصل گردید که معنای اصلی سلطان؛ «مانعی مسلط بر دیگران است، که آنها را از مقصودشان منصرف می‌گرداند»، در پرتوی همین معنا می‌توان نتیجه گرفت که «سلطان» با «آیه، پینه و برهان» متفاوت است و معنای نسبی آن در دستگاه معناشناسی قرآن کریم عبارت است از: شکافته شدن دریا توسط حضرت موسی علیه السلام، داشتن عذر موجه یا سند معتبر، قدرت و استطاعتی که انسان بر مایملکش دارد، قدرت و اختیاری که ولی دم مقتول برای کشتن قاتل دارد.

کلیدواژه‌ها: سلطان، معجزه، معناشناسی، معنای اصلی، معنای نسبی، هم‌نشینی، جانیشینی.

۱. مقدمه

کلمه‌ی «سلطان» با مشتقاتش ۳۷ بار در قرآن کریم بکار رفته است. «معنای اصلی یا لغت‌نامه‌ای» این کلمه، با «معنای نسبی» که در متن و با توجه به وضعیت و موقعیتی که در بافت قرآن برخوردار می‌شود، متفاوت است. ولی از آنجایی که «معنای اصلی»، هسته‌ی معنایی واژه و نقطه‌ی آغاز معناشناسی در اکتساب «معناهای نسبی» است لازم است که در انتخاب آن دقت کنیم و گرنه در مسیر معناشناسی، به انحراف معنایی کشیده می‌شویم.

در مورد «سلطان» تاکنون کتاب یا پایان‌نامه مجزایی نگاشته نشده است و عمده‌ی پژوهش‌های این عرصه، مربوط به سه مقاله است که عبارتند از:

- مقاله‌ی «بحثی درباره‌ی کلمه‌ی سلطان» نوشته‌ی احمد احمدی بیرجندی در مجله‌ی ادبی - تاریخی - تحقیقی یغما در اسفندماه ۱۳۵۶ ش؛ در این مقاله، نگارنده، «سلطان» را کلمه‌ای عربی و به معنای «والی، حجت، قدرت و قهرمان» در نظر گرفته است که جمع آن «سلاطین» می‌شود. ایشان در نهایت می‌گوید که «سلطان» در قرآن بر دو وجه است: ۱- حجت، ۲- تسلط، پادشاهی، قدرت و شوکت.

- مقاله‌ی «تحولات مفهومی و مصداقی اصطلاح سلطان» نوشته‌ی عباس

احمدوند در پژوهش‌نامه‌ی تاریخ تمدن اسلامی در سال ۱۳۹۲ ش؛ در این مقاله، نگارنده در مورد ریشه و معنای آن می‌نویسد: این اصطلاح، اساساً قرآنی است و ریشه‌ی سریانی یا آرامی دارد و کاربرست آغازین آن در قرآن به معنای حجت و برهان است که به نیروهای ماورایی که دربردارنده‌ی نوعی تسلط هستند، نیز اشاره دارد. ایشان در ادامه به بررسی سیر تطوّر آن در تاریخ و سیاست پرداخته است به طوری که در نهایت می‌نویسد هرچه مصادیق تسلط سیاسی این واژه کاهش یافته، تسلط معنوی آن بیشتر نمود پیدا کرده است.

-مقاله‌ی «مفهوم‌شناسی واژه‌ی سلطان در قرآن کریم» نوشته‌ی کرم سیاوشی و ابراهیم وکیل در دوفصل‌نامه‌ی پژوهش‌های زبان‌شناختی قرآن در سال ۱۳۹۶ ش؛ در این مقاله نگارنده، اصالت این کلمه را عربی دانسته و سیر تاریخی کاربرد این واژه را از دوره‌ی پیش از اسلام تا زمان کاربرد آن برای فرمان‌روایان بررسی می‌کند. در نهایت می‌نویسد این واژه در قرآن در دو حیطه‌ی کلی معنایی «برهان» و «قدرت» به کار رفته است، که هر یک از این دو حیطه، مصادیق مرتبط دیگری هم‌چون: «بهانه و دستاویز»، «عذر موّجه»، «معجزه»، «هرگونه سلطه و برتری و نفوذگری و بسط ید» را در بر می‌گیرند.

از آنجا که همگان بر اصریل بودن این کلمه اتفاق نظر ندارند لذا بررسی نظرات اندیشمندان در مورد این کلمه ضروری است. از طرفی با توجّه به اینکه کلمات «برهان»، «حجت» و «استدلال» در یک حوزه‌ی معنایی قرار دارند و با هم متفاوت هستند، اگر معنای اصلی «سلطان» را «دلیل، حجت و برهان» در نظر بگیریم، در استنباط معانی دقیق نسبی این کلمه دچار انحراف می‌شویم. هم‌چنین با توجّه به اینکه کلمه‌ی «معجزه» در قرآن کریم بکار نرفته است،

اگر معنای نسبی «سلطان» را «معجزه» بنامیم، با توجه به اینکه کلمات «آیه»، «بینه»، «سلطان» و «برهان» در حوزه‌ی معنایی «معجزه» قرار دارند، ضرورت نگرشی جدید بر اساس تحلیل این جانشین‌ها و تفاوتی که با یک‌دیگر دارند، هم‌چنان احساس می‌شود. از طرفی، این واژگان در برخی از آیات قرآن کریم هم‌نشین یک‌دیگر شده‌اند که این هم‌نشینی می‌تواند ما را به حقیقت امر به‌کار بردن کلمه‌ی «سلطان» در قرآن کریم واقف گرداند. از این روی نگارنده بر آن است تا پس از استنباط معنای دقیق این کلمه، مراد از استعمال آن را در قرآن و هم‌چنین معجزاتی که سلطان نامیده می‌شوند را در این مقاله به رشته‌ی تحریر درآورد.

۲. تعریف معناشناسی

معناشناسی (Semantics) مطالعه‌ی علمی معنا است (صفوی، ۱۳۸۷، ش، ص ۲۷) و به معناشناسی فلسفی، منطقی و زبانی تقسیم می‌شود (قائم‌نیا، ۱۳۸۹، ش، ص ۷۹-۷۸). معناشناسی زبانی؛ دانش مطالعه‌ی انتقال معنا از طریق زبان است (صفوی، ۱۳۸۷، ش، ص ۳۴). در این دانش، معنا درون نظام زبان بررسی می‌شود (قائم‌نیا، ۱۳۸۹، ش، ص ۵۲۹).

در معناشناسی زبانی، از روش‌های گوناگون برای مطالعه‌ی معنا استفاده شده است. معناشناسی حوزه‌ای (Semantic Fields) یکی از این روش‌هاست. این روش در مطالعات قرآنی، با نام ایزوتسو گره خورده است. او در روش خود دو رویکرد اساسی داشت:

رویکرد اول: معناشناسی در زمانی یا تاریخی (Diachronic Semantic) است

که عنصر زمان، در معناشناسی دخیل است و بر اساس تطوّر معنا در طول زمان، به بررسی معنا پرداخته می‌شود (ایزوتسو، ۱۳۶۱ ش، ص ۴۳-۳۹).

رویکرد دوم: معناشناسی هم‌زمانی (Synchronic Semantic) است. در این روش، برای فهم معنا، عنصر زمان حذف می‌شود و تطوّرات واژگان در طول زمان لحاظ نمی‌شود. بلکه کلّ متن در یک مقطع زمانی فرض شده و مورد مطالعه قرار می‌گیرد (همان).

ایزوتسو در رویکرد هم‌زمانی، دو روش را برای ترسیم معنای اصلی واژه در همان متن و هم‌چنین مقصود اصلی گوینده از به‌کار گرفتن آن الفاظ معرّفی می‌نماید. آن دو روش عبارتند از نسبت هم‌نشینی و نسبت جانشینی.

نسبت یا روابط هم‌نشینی پیوند عناصر را در زنجیره‌ها و جملات توجیه می‌کنند. این روابط مبتنی بر مجاورت و ترکیب کلمات و واحدهای زبانی با یک‌دیگر است (صفوی، ۱۳۸۷ ش، ص ۲۱۲).

روابط جانشینی بر اساس تداعی کلمات هستند، و روابط هم‌نشینی ارتباط عناصر را با جانشین‌های آنها توصیف می‌کنند (همان، ص ۲۱۲).

یکی از ثمراتی که می‌توان برای علم معناشناسی در نظر گرفت؛ استنباط نظریه‌ی قرآن در مورد موضوعی خاص، بر اساس الفاظ تأثیرگذار موجود در آن حوزه‌ی معنایی مورد نظر می‌باشد که برای تمام معتقدان به قرآن و افرادی که ذهنی خالی از تعصّب دارند مبنای استدلال قرار می‌گیرد.

۳. واژه‌پژوهی «سلطان»

برای دست‌یابی به معنای اصلی این کلمه می‌بایست تمامی تعاریفی که در مورد آن ارائه شده است جمع‌آوری گردد و در نهایت با تحلیل آنها، به معنای اصلی کلمه‌ی «سلطان» دست یابیم.

در خصوص اصالت، ریشه‌ی لغوی و معنای واژه‌ی «سلطان» نظرات بسیار گوناگون، متعارض و گاه متناقضی وجود دارد. یکی از سوالات اصلی در معناشناسی تاریخی، پی‌بردن به معنای اصلی و اولیه است. برای پاسخ‌گویی به این پرسش ابتدا باید بدانیم که آیا کلمه‌ی «سلطان»، اصالت عربی دارد یا اینکه کلمه‌ای دخیل است؟ سپس با بررسی استعمالات آن، بر پایه‌ی اصول زبان‌شناختی، به معنای اصلی «سلطان» دست یابیم.

برخی معتقدند که این واژه قبل از اسلام، در زبان‌های دیگر و اشعار عربی نیز وجود داشته است لذا باید نظرات مختلف در مورد اصالت این کلمه از نظر سیر تاریخی بررسی شود.

۳-۱. نظرات مستشرقین

آرتور جفری می‌نویسد: لغویان مسلمان درباره‌ی واژه‌ی قرآنی «سلطان» که می‌خواستند آن را مشتق از «سلیط» بدانند، سرگردان بودند. اشپرنگر به درستی آن را واژه‌ای بیگانه دانسته که از زبان آرامی قرض گرفته شده است. اما در زبان سریانی است، که این واژه، کاربرد وسیعی دارد و بی‌تردید از این زبان است که هم واژه‌ی «سلطان»، عربی و هم واژه‌ی هم‌عرض آن در زبان حبشی گرفته شده است (جفری، ۱۳۷۲ ش، ص ۲۶۱).

۳-۲. در شعر عربی پیش از اسلام

واژگان عربی دوره‌ی پیش از اسلام که به دوران جاهلیت مشهور است، پیشینه‌ی اصلی کاربرد واژگان قرآن به‌شمار می‌روند و واکاوی دقیق این دوره می‌تواند در فهم معنای استوار واژگان قرآن راه‌گشا باشد.

واژه‌ی «سلطان» در اشعار دوره‌ی پیش از اسلام تنها یک‌بار در مفهوم «چیرگی و تسلط» بکار رفته است، آنجا که عنتره بن شداد (م ۶۱۵ م) سروده: *يَا شَأْسُ لَوْلَا أَنَّ سُلْطَانَ الْهَوَى / مَاضَى الْعَزِيمَةِ مَا تَمَلَّكَ عَنَتٌ رَا (همو، ۱۹۹۷ م، ص ۱۱۶)*. یعنی: ای شأس، اگر نبود که چیرگی هوای نفس دارای عزمی بزننده و حتمی است، عنتره چیزی را به‌دست نمی‌آورد.

فعل ثلاثی مجرّد «سَلَطَ» در معنای «سخت و نیرومند بودن» نیز در اشعار آن دوره بسیار بکار رفته است (جفری، ۱۳۸۶ ش، ص ۲۶۶).

۳-۳. صدر اسلام

پس از رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، سلطان به معنای «قدرت صرفاً سیاسی» بکار رفته است؛ چنان‌چه در سقیفه بنی‌ساعده، عمر بن خطاب استدلال کرد که ما بر عرب حجّتی آشکار و سلطان روشنی داریم و کسی نباید در قدرت سیاسی (سلطان) محمد صلی الله علیه و آله و میراث او با ما منازعه کند (ابن‌قتیبه، ۱۴۱۰ ق، ج ۱، ص ۲۵). شاید بتوان علّت بروز این تحوّل معنایی را در این دوران، محدود دانستن جانشینی پیامبر صلی الله علیه و آله به امور صرفاً سیاسی از نظر برخی مسلمانان و تأکید محض بر ولایت سیاسی (قدرت)، و نه ولایت معنوی دانست. از این‌رو، می‌توان گفت از منظر سیاسی واژه‌ی سلطان بر هر حاکم قدرت-مندی، از خلیفه تا وزیر دلالت

دارد (احمدوند، ۱۳۹۲ ش، ص ۱۳۳).

۳-۴. پس از اسلام

پس از اسلام لقب سلطان اصولاً به منشأ مطلق قدرت و حکومت اشاره داشته و برای افرادی با پیشینه‌ی نظامی بکار رفته است. ابوجعفر منصور دؤمین خلیفه از خلفای عباسی (م ۱۵۸ ق) در خطبه‌ی روز عرفه در اواخر خلافت خود، خویش را سلطان (قدرت) الله فی ارضه خواند (طبری، ۱۳۸۷ ق، ج ۸، ص ۸۹). وی هم‌چنین در وصیت به مهدی (حک ۱۵۸-۱۶۹ ق)، تصریح کرد که از سلطان باید اطاعت کرد و بس (صفوت، ۱۹۹۳ م، ج ۳، ص ۳۵). به گفته‌ی ابن خلدون (م ۸۰۸ هـ ق)؛ جعفر برمکی نیز بخاطر داشتن قدرت فراوان در دولت، سلطان خوانده شد (باشا، ۱۹۸۷ م، ص ۳۲۳). بعدها، دیگر غاصبان قدرت خلیفه نیز، القابی چون «أمیرالأم را» و «سلطان» یافتند (ابن خلدون، ۱۴۰۸ ق، ص ۲۹۷).

۳-۵. ریشه‌ی لغوی

در خصوص ریشه‌ی لغوی و معنای اصلی واژه‌ی «سلطان» از منظر اهل لغت چهار دیدگاه مطرح است:

دیدگاه اوّل: سلطان از ریشه‌ی سه حرفی «س، ل، ط» گرفته شده است و معنای قوّه و قهر می‌دهد (ابن فارس، ۱۴۰۴ ق، ج ۳، ص ۹۵). و تعبیر «سناپک سلطان»، که معنی (کلاه‌خودها و شمشیرهایی که محکم و بلند) می‌دهد نیز مفهوم تسلّط و غلبه در آن نهفته است. طبق این دیدگاه سلطان مفهوم تسلّط و قدرت از روی قهر می‌دهد. بر اساس این دیدگاه به حجّت و دلیل هم به خاطر آنکه بر دل‌ها و اندیشه‌ها سیطره می‌یابد، سلطان می‌گویند.

دیدگاه دوم: برخی سلطان را مشتق از «سَلَطَن»، به معنای «قوت» گرفته‌اند (طریحی، ۱۳۷۵ ش، ص ۲۲۵).

دیدگاه سوم: برخی سلطان را مشتق از «سلیط»، به معنای «هر چیزی که نور می‌دهد، گرفته‌اند. در این صورت حرف «نون» در سلطان زائد خواهد بود علاوه بر آن؛ باب رباعی «سَلَطَن» در زبان عربی اصیل نیست. ابن‌منظور بر این باور است که سلطان بخاطر مصدر بودن جمع بسته نمی‌شود در نتیجه سلاطین اشتباه است (ابن‌منظور، ۱۴۱۴ ق، ج ۷، ص ۳۲۱-۳۲۰).

دیدگاه چهارم: برخی از واژه‌شناسان برای واژه‌ی سلطان، مصداق «حَجَّت» را اصیل‌تر از مفهوم «سلطه و غلبه و قهر» دانسته‌اند؛ بنابراین مدّعی شده‌اند به فرد زمامدار نیز از آن رو سلطان گفته می‌شود که وی حَجَّت خدا در روی زمین است (زبیدی، ۱۴۱۴ ق، ج ۱۰، ص ۲۹۲). مشهورترین روایت در این زمینه، روایت «السلطان ظلُّ الله سبْحانه فی الارض و خلیفته علی خلقه و امینه علی رعایه حَقّه» است که عتبی آن را در ابتدای کتاب تاریخ یمینی نقل کرده است (عتبی، ۱۳۳۴ ش، ج ۲، ص ۶۷).

۳-۶. جانشین‌های «سلطان» در معنای اصلی

با صرف نظر از اصالت و ریشه‌ی لغوی این واژه، معانی که برای آن ذکر شده است، از این قرار است: «حَجَّت و برهان، چیرگی و غلبه از روی قهر، هر چیزی که نور می‌دهد، فرمانروای سیاسی».

با توجّه به اینکه برخی کلمه‌ی «برهان» را به معنای «حَجَّت» گرفته‌اند، نمی‌توان بدون توجّه به وجه تمایزی که با یک‌دیگر دارند، آنها را به‌عنوان

معنایی برای سایر کلمات در نظر گرفت. به بیان دیگر برهان، حجت و سلطان، کلمات صددردصد مترادفی نیستند. هم‌چنین اینکه فرمان‌روای سیاسی را می‌توان لقبی برای «مَلِک، امیر و ...» نیز در نظر گرفت. با این تفاسیر در این قسمت با بیان وجه تمایز این لغات در صدد کشف معنای اصلی کلمه‌ی «سلطان» هستیم.

ابوهلال عسکری می‌نویسد: «مَلِک» صرفاً معنای قدرت داشتن بر مقدرات گسترده را می‌رساند. اما «سلطان» هم مشتمل بر مقدرات وسیع و گسترده بوده و هم اندک. معنای دیگر «سلطان»، مانعی مسلط بر دیگران است، تا آنها را از مقصودشان منصرف گرداند. به عنوان مثال اگر کسی بر دیگری «سلطان» نداشته باشد، معنایش این است که نمی‌تواند او را مانع از انجام کاری گرداند (عسکری، ۱۴۱۲ ق، ص ۱۷۱).

۷-۳. معنای نسبی

آنچه گذشت، نظرات علمای فریقین در مورد واژه‌ی «سلطان»، بدون در نظر گرفتن آن در دستگاه معناشناختی خاصّی، بود، یعنی همان معنایی که در لغت‌نامه‌ها برای کلمه‌ی «سلطان» بیان شده است. با توجّه به اینکه معنای کلمات در گذر زمان دست‌خوش دگرگونی‌هایی می‌شود لذا برای دست‌یابی به معنایی که خداوند متعال از این واژه در قرآن کریم اراده کرده است، می‌بایست آن را در درون دستگاه معناشناختی قرآن مورد بررسی قرار داد که آیا معنایی که در لغت‌نامه‌ها آمده صحیح می‌باشد یا معنای دیگری مدّ نظر بوده است.

اکثر لغویان، معنای «دلیل، حجت و برهان» را بر اساس آیه‌ی ﴿إِنْ عِنْدَكُمْ مِنْ سُلْطَانٍ بِهَذَا أَتَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ﴾ (یونس، ۶۸) یعنی: شما را به

اینکه می‌گویید، دلیلی نیست آیا به خدا نسبت می‌دهید آنچه را که نمی‌دانید؟ برای «سلطان» در نظر گرفته‌اند (قرشی، ۱۳۷۷ ش، ج ۳، ص ۹۰). از طرف دیگر عبارت «معجزه» را به عنوان «سلطان»، در دستگاه معناشناختی قرآن معرفی کرده‌اند (همان).

در این قسمت می‌خواهیم با بررسی هم‌نشین‌های «سلطان» در ۲۵ سوره از قرآن کریم که روی هم رفته ۳۷ بار از مشتقات آن استفاده شده است، معنا و مراد دقیق آن را در دستگاه معناشناختی قرآن بدست بیاوریم.

۳-۸. «سلطان» در حوزه‌ی معنایی معجزه

با توجه با اینکه کلمه‌ی «معجزه» در قرآن به‌کار نرفته است و به جای آن از الفاظ «آیه»، «بینه»، «سلطان» و «برهان» استفاده شده است، می‌توان با بررسی این جانشینی آنها را از یک‌دیگر متمایز نمود و در نهایت به این نتیجه برسیم که آیا استفاده از کلمه‌ی معجزه برای سلطان مناسب می‌باشد یا خیر؟ اما با توجه به اینکه الفاظ «آیه، بینه و برهان» نیز در این حوزه‌ی معنایی هستند، اگر قبل از ورود به مبحث «سلطان» دیگر کلمات این حوزه‌ی معنایی بررسی نشود، بحث دچار ابهام می‌شود و در نهایت نمی‌توان نتیجه‌ی خوبی گرفت.

۴. واژه‌پژوهی آیه

کلمه‌ی «آیه» با مشتقاتش، ۳۸۲ بار در قرآن کریم به‌کار رفته است. هم‌نشینی این کلمه با کلمات گوناگون، آن را در دو حوزه‌ی متنی و فرامتنی قرار داده است. در حوزه‌ی متنی منظور از «آیه»؛ قرآن کریم می‌باشد و در حوزه‌ی فرامتنی، تمامی مخلوقات خداوند متعال را شامل می‌شود. در این بین «معجزات» انبیاء علیهم‌السلام که

جزیی از مخلوقات خداوند می‌باشند نیز «آیه» نامیده شده‌اند. در هر صورت چه قرآن کریم و چه سایر معجزات انبیاء علیهم‌السلام و چه تمامی مخلوقات، همگی نشانه‌هایی برای ایمان آوردن به پروردگار متعال هستند و از نظر نوع خلقتشان توسط خداوند، هیچ فرقی بین آنها وجود ندارد. یعنی هیچ فرقی بین خلقت انسان از خاک و خلق ناقه‌ی صالح علیه‌السلام از کوه برای خداوند نیست. ولی برای آدمی، «معجزات» سریع‌تر انسان را به خالق هستی رهنمون می‌سازند. در نتیجه «آیه» به عنوان معجزه؛ نشانه‌ای است که زودتر انسان‌ها را به سوی خالق هستی رهنمون می‌سازد و لذا از «بینه» عام‌تر است.

۵. واژه‌پژوهی «بینه»

کلمه‌ی «بینه» ۱۹ بار به صورت مفرد و ۵۲ بار به صورت جمع در قرآن کریم به کار رفته است، لذا یک کلمه‌ی پر بسامد در قرآن می‌باشد، پر بسامدترین معنای بینه در قرآن کریم «معجزه با ۴۳ بسامد» و «قرآن کریم با ۱۹ بسامد» است، که اگر قرآن کریم را نیز معجزه در نظر بگیریم ۸۸٪ کاربرد بینه در قرآن کریم به معجزات الاهی برمی‌گردد، اما هیچ گزارش تاریخی و یا روایت قطعی وجود ندارد که بگوید همه‌ی مرسلین معجزات خارق‌العاده داشته‌اند. به عنوان نمونه خداوند متعال در آیه‌ی: ﴿أَلَمْ يَأْتِكُمْ نَبَأُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ قَوْمِ نُوحٍ وَعَادٍ وَثَمُودَ وَالَّذِينَ مِنْ بَعْدِهِمْ لَا يَعْلَمُهُمْ إِلَّا اللَّهُ جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ﴾ (ابراهیم، ۹) می‌فرماید که حضرت نوح علیه‌السلام نیز بیناتی داشته‌اند در حالی که تاریخ هیچ معجزه‌ای به جز طوفان برای ایشان گزارش نکرده است (البته طوفان نوح، بینات نیست، زیرا بینه برای ایمان آوردن در ابتدای امر می‌آید نه در پایان و برای عذاب). هم‌چنین در آیه‌ی

۳۴ سوره ی غافر ﴿وَلَقَدْ جَاءَكُمْ يُوسُفُ مِنْ قَبْلُ بِالْبَيِّنَاتِ﴾، حضرت یوسف علیه السلام را نیز با کلمه ی بینات هم‌نشین می‌کند. ولی امورات خارق العاده‌ای که امروزه از آنها به معجزه تعبیر می‌شود، با کارهایی که حضرت یوسف علیه السلام انجام داده کاملاً متفاوت است. ایشان تعبیر خواب، علم نبوت، بصیرت و ... داشته‌اند که قرآن آنها را بیّنه نامیده است. ولی امروزه ما این امور را معجزه نمی‌نامیم. لذا می‌توان نتیجه گرفت که «بینات» اعم از «معجزات» می‌باشند و به معنی واضح کردن یک امر مجهول هستند برای کسانی که فهم آن امر برایشان مبهم است لذا این بیّنه می‌تواند از نوع علم، دانش، بصیرت، معجزات خارق العاده و ... باشد. در نتیجه هر بیّنه‌ای «آیه» است ولی هر آیه‌ای «بیّنه» نیست. پس می‌توان گفت بین «آیه» و «بیّنه» ارتباط «عموم و خصوص مطلق» برقرار است.

۶. واژه پژوهی «برهان»

کلمه ی «برهان» با مشتقاتش در ۸ آیه از قرآن کریم به کار رفته است. در قرآن فقط سه معجزه هستند که «برهان» نامیده شده‌اند. این معجزات عبارتند از: قرآن؛ ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ بُرْهَانٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَأَنزَلْنَا إِلَيْكُمْ نُورًا مُّبِينًا﴾ (نساء، ۱۷۴). و معجزه ی ید بیضاء و عصا ﴿فَذَانِكَ بُرْهَانَانِ مِن رَّبِّكَ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِ﴾ (قصص، ۳۲).

همان‌طور که گفته شد «بینات» اعم از «معجزات» می‌باشند یعنی این سه معجزه که برهان نامیده می‌شوند، «بیّنه» نیز هستند. قرآن کریم در ۱۹ آیه ی خود را «بیّنه» معرفی می‌کند. در آیه ی ۷۲ سوره ی طه که می‌فرماید: ﴿قَالُوا لَن نُّؤْتِرَكَ عَلَىٰ مَا جَاءَنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ﴾ یعنی: (ساحران به فرعون) گفتند: هرگز تو را

بر بیّناتی که برای ما آمده، مقدّم نخواهیم داشت» و به علّت اینکه منظور از آن بیّنات که برای آنها آمده بود همان «ید بیضاء و عصا» است، می‌توان نتیجه گرفت که در این آیه، معجزه‌های «ید بیضاء و عصا» نیز «بیّنه» هستند. یعنی در حوزه‌ی معنایی «معجزه» در قرآن کریم؛ هر برهانی «بیّنه» است ولی هر بیّنه‌ای «برهان» نیست. پس می‌توان گفت بین «بیّنه» و «برهان» ارتباط «عموم و خصوص من وجه» برقرار است.

۷. واژه‌پژوهی «سلطان»

مفسّران در تفسیر و ترجمه‌ی «سلطان و سلطان مبین» معانی گوناگونی را برای آن ارائه داده‌اند که عبارتند از:

- قدرت بسیار عظیمی برای غلبه بر باطل (طوسی، بی‌تا، ج ۶، ص ۵۸).
- حجت و دلیل آشکاری است که خصم محکوم گردد و نتواند منکر آن شود (نجفی خمینی، ۱۳۹۸ ش، ج ۷، ص ۳۸۳).
- معجزه‌ی عصا (میبدی، ۱۳۷۱ ش، ج ۴، ص ۴۳۸).
- دلیل و برهان آشکار و حسی است که قابل هیچ‌گونه اشکال نباشد و طرف مقابل را ملزم کند که نتواند جواب دهد (طیب، ۱۳۷۸ ش، ج ۷، ص ۱۱۶).
- ولایت و سیطره و غلبه‌ای که حضرت موسی علیه السلام در پرتوی این معجزات نسبت به فرعون پیدا کرده بود و موجب خواری و نهایتاً هلاکت فرعون شد (گنابادی، ۱۴۰۸ ق، ج ۲، ص ۳۳۷).
- سلطه‌ی الهی که بگو مگو را قطع کرده و بر عقول مسلط گردد که باعث شد

حضرت موسی علیه السلام بر اوضاع جاری بین او و آل فرعون مسلط شود (طباطبائی، ۱۳۷۴ ش، ج ۱۰، ص ۵۷۰).

- منطق نیرومند و دلایل دندان‌شکن (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ ش، ج ۳، ص ۲۵۴).

با تأملی در این عبارات، می‌فهمیم که تمامی این نظرات برگرفته از معنایی است که در لغت‌نامه‌ها برای «سلطان» آورده شده است اما همه‌ی این تعاریف با یک‌دیگر متفاوت هستند، پس کدام یک از آنها صحیح می‌باشد؟ در ادامه به بررسی این موضوع پرداخته می‌شود تا مراد از «سلطان مبین» در قرآن کریم آشکار گردد.

کلمه‌ی «سلطان» با مشتقات آن ۳۷ بار در قرآن کریم به کار رفته است. قرآن کریم این معجزه را متفاوت با سایر معجزه‌ها معرفی می‌کند. شیخ طوسی در تفاوت بین «آیه» و «سلطان مبین» در آیه‌ی «ثُمَّ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ وَأَخَاهُ هَارُونَ بِآيَاتِنَا وَ سُلْطَانٍ مُّبِينٍ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَ مَلَائِهِ فَاسْتَكْبَرُوا وَ كَانُوا قَوْمًا عَالِينَ» (مؤمنون، ۴۶-۴۵) می‌نویسد: گرچه هر دو لفظ به معنی حجت هستند؛ اما سلطان عطف به آیات شده و این بخاطر اختلاف این دو واژه با یک‌دیگر است (طوسی، بی‌تا، ج ۶، ص ۵۸). طبرسی نیز به تبع شیخ طوسی دارای چنین دیدگاهی است (طبرسی، ۱۳۶۰ ش، ج ۵، ص ۲۹۰). یعنی نمی‌توان گفت: «ما موسی و برادرش هارون را با معجزاتمان و معجزع فرستادیم».

منظور از «آیاتنا» در آیه‌ی ۴۵ سوره‌ی مؤمنون، لفظ عامی نیست که تمامی مخلوقات خداوند را شامل شود بلکه همان ۹ معجزه‌ای هستند که در سوره‌ی

نمل ﴿فِي تِسْعِ آيَاتٍ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَقَوْمِهِ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ﴾ (نمل، ۱۲) خداوند متعال به حضرت موسی علیه السلام داد و ایشان را به سوی فرعونیان فرستاد. در آیات ۱۳۰ و ۱۳۳ سوره‌ی اعراف، ۷ عدد از این معجزات را معرفی می‌کند ﴿وَلَقَدْ أَخَذْنَا آلَ فِرْعَوْنَ بِالسِّنِينَ (قحطی) وَ نَقْصِی مِنَ الثَّمَرَاتِ (کمی میوه‌ها) لَعَلَّهُمْ يَذَّكَّرُونَ﴾ (اعراف، ۱۳۰) و ﴿فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمُ الطُّوفَانَ (سیلی که زمین را در خود غرق کند، منظور شکافته شدن دریا و غرق شدن فرعونیان نیست) وَ الْجُرَادَ (ملخ) وَ الْقُمَّلَ (مگس‌های ریز) وَ الضَّفَادِعَ (قورباغه) وَ الدَّمَ (خون) آيَاتٍ مُّفَصَّلَاتٍ فَاسْتَكْبَرُوا وَ كَانُوا قَوْمًا مُّجْرِمِينَ﴾ (اعراف، ۱۳۳) و ۲ معجزه‌ی دیگر نیز همان معجزه‌های «عصا» و «ید بیضاء» هستند.

با توجه به اینکه در آیه‌ی ۴۵ سوره‌ی مؤمنون «سلطان مبین» بعد از «آیاتنا» آمده است و هم‌چنین در سوره‌ی اعراف بعد از معرفی ۹ معجزه‌ی حضرت موسی علیه السلام در آیه ۱۳۶ می‌فرماید: ﴿فَانتَقَمْنَا مِنْهُمْ فَأَغْرَقْنَاهُمْ فِي الْيَمِّ بِأَنَّهُمْ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَ كَانُوا عَنْهَا غَافِلِينَ﴾ یعنی: پس، از ایشان انتقام گرفتیم و در دریا غرقشان کردیم. زیرا آیات ما را دروغ می‌انگاشتند و از آن‌ها غفلت می‌ورزیدند؛ پس نتیجه می‌گیریم بعد از معجزات نه گانه و هدایت نشدن فرعونیان آنها را در دریا غرق می‌کند. لذا شکافته شدن دریا جزء این نه معجزه نیست و خود معجزه‌ای جداگانه است که «سلطان مبین» نامیده می‌شود.

برهانان (یا همان ید بیضاء و عصا) جزء همین «آیاتنا» می‌باشند پس می‌توان نتیجه گرفت که «برهان» با «سلطان مبین» متفاوت است. اما منظور از آن، زمانی که از زبان منکران انبیاء به کار می‌رود عبارت است از آوردن معجزه‌ای که مخاطبان را به اجبار وادار به ایمان آوردن به خداوند متعال کند، زیرا که

آیات ۹ الی ۱۱ سوره‌ی ابراهیم ع‌ه آمده است که خداوند، پیامبران را با «بیّنات» به سوی قومشان فرستاد ﴿جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ﴾ (ابراهیم، ۹) ولی آنها ایمان نیاوردند و گفتند که مگر «سلطان مبینی» برای ما بیاورید ﴿فَأَتُونَا بِسُلْطَانٍ مُّبِينٍ﴾ (ابراهیم، ۱۰) تا ایمان بیاوریم ولی پیامبران می‌گویند ما نمی‌توانیم بدون اذن خداوند «سلطانی» ارائه دهیم ﴿وَمَا كَانَ لَنَا أَنْ نَأْتِيَكُمْ بِسُلْطَانٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ﴾ (ابراهیم، ۱۱)؛ در نتیجه می‌فهمیم که «سلطان مبین» با «بیّنه» متفاوت است و هیچ‌گونه نقطه‌ی اشتراکی با هم ندارند. به عبارت دیگر می‌توان گفت که این دو با هم «متباین» هستند، یعنی خداوند متعال معجزه‌ی «سلطان مبین» را فقط به حضرت موسی ع‌ه داده است ﴿وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا وَ سُلْطَانٍ مُّبِينٍ﴾ (غافر، ۲۳) و در هیچ آیه و روایاتی اشاره نشده است که پیامبر دیگری معجزه‌ی «سلطان مبین» داشته است.

حال به بررسی نظرات مفسران می‌پردازیم؛ همان‌طور که گذشت برخی از مفسران مراد از «سلطان مبین» را معجزه‌ی ید بیضاء و عصا در نظر گرفته‌اند که در قسمت قبل بیان کردیم، این تعبیر اشتباه می‌باشد. در انتخاب معنای اصلی «سلطان»، نمی‌توانیم آن را از جنس کلام و حجّت و برهان در نظر بگیریم و آن را مبنای آغاز معناشناسی قرار دهیم، کلام هرچند که خیلی منطقمند و محکم و مستدلّ باشد باز هم از جنس امورات خارق‌العاده نیست. مخصوصاً اینکه این سخنان منطقمند که از نوع «بیّنات» هستند را پیامبران ع‌ه ارائه دادند ولی مشرکان نپذیرفتند و گفتند «سلطان مبین» بیاورید و پیامبران نیز می‌گویند که ما نمی‌توانیم بدون اجازه خداوند آن را بیاوریم. آیا اگر از جنس کلام بود نیازی به چنین ادنی داشت؟ مگر غیر از این است که پیامبران تا می‌توانستند از دلیل

و منطق استفاده کرده‌اند. از طرف دیگر این کلمات بصورت مجزّا در قرآن کریم بکار رفته‌اند. معنای «فرمان‌روای سیاسی» نیز در قرآن برای «سلطان» اصلاً استفاده نشده است.

قرآن کریم، یک بار دیگر «سلطان مبین» را در اختیار حضرت موسی علیه السلام قرار می‌دهد که ایشان قبل از اجرای آن منصرف می‌شود. زمانی که ایشان به کوه طور می‌روند، پس از برگشت می‌بیند که بنی اسرائیل پس از دیدن آن همه «آیات» و «بینات» و «سلطان مبین» دوباره مشرک شده‌اند، دستور می‌دهد که یک دیگر را از بین ببرند، لذا قبل از شروع نزاع از این تصمیم منصرف می‌شود. ﴿يَسْأَلُكَ أَهْلُ الْكِتَابِ أَنْ تُنَزِّلَ عَلَيْهِمْ كِتَابًا مِّنَ السَّمَاءِ فَقَدْ سَأَلُوا مُوسَىٰ أَكْبَرَ مِنْ ذَلِكَ فَقَالُوا أَرِنَا اللَّهَ جَهْرَةً فَأَخَذَتْهُمُ الصَّاعِقَةُ بِظُلْمِهِمْ ثُمَّ اتَّخَذُوا الْعِجْلَ مِن بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ فَعَفَوْنَا عَنْ ذَلِكَ وَآتَيْنَا مُوسَىٰ سُلْطَانًا مُّبِينًا﴾ (نساء، ۱۵۳). نگارنده معتقد است که بهترین معنایی که برای این کلمه باید به عنوان معنای اصلی و مبنای معنانشناسی در تعیین معنای نسبی انتخاب شود عبارت است از: «مانعی مسلط بر دیگران، که آنها را از مقصودشان منصرف می‌گرداند».

شاید برخی افراد بگویند مراد از «سلطان مبین» تورات است، اما این تعبیر نیز نمی‌تواند درست باشد زیرا در این آیات می‌فرماید موسی علیه السلام را به همراه «نُه آیه» و «سلطان مبین» به سوی فرعون و اشراف قومش فرستادیم در حالی که موسی علیه السلام تورات را بعد از نابودی آنها برای بنی اسرائیل می‌آورد.

در نهایت با جمع‌بندی تمامی مواردی که نگاشته شد، می‌توان گفت که مراد از «سلطان مبین» در قرآن «معجزه‌ی شکافته شدن دریا توسط حضرت

موسی عَلَيْهِ السَّلَام برای نابودی غرعون و اشراف قومش بود و آن‌هم به دلیل تکذیب تمامی آیاتی بود که برای آنها فرستاده شد. همین سلطان مبین به شکل دیگری به ایشان داده شد که برای نابودی بنی اسرائیل بود و آن‌هم بعد از مشاهده‌ی آن همه بی‌ناتی بود که دیده بودند و سپس تکذیب کردند». با توجه به تعیین مصادیق معجزات مختلف «آیه، بینّه، برهان و سلطان مبین» می‌توانیم دایره‌ی معنایی معجزه را به شکل زیر ترسیم نماییم:

۸. «سلطان» به معنایی غیر از «دلیل، حجت و برهان»

در این قسمت آیاتی را می‌آوریم که خداوند از مشرکین می‌خواهد که «سلطان مبینی» برای عقاید خود بیاورند، نظیر: (صافات، ۱۵۶ و طور، ۳۸). و هم‌چنین آیاتی که در آن خداوند در جواب مشرکان می‌گوید که آنها سلطانی برای این نظرات خود ندارند و اینکه ما سلطانی برای این نظرات و عقاید نازل نکرده‌ایم: (آل عمران، ۱۵۱؛ کهف، ۱۵؛ حج، ۷۱؛ غافر، ۵۶؛ نجم، ۲۳؛ یوسف، ۴۰؛ اعراف، ۷۱؛ غافر، ۳۵؛ انعام، ۸۱؛ اعراف، ۳۳؛ یونس، ۶۸؛ روم، ۳۵). اینها تنها آیاتی هستند که شاید بتوان سلطان را در آن به معنای دلیل و برهان در نظر گرفت. یعنی آنها برهانی برای عقاید خود بیاورند.

در بین این آیات به عنوان نمونه یک مورد را که اندکی با دیگر آیات متفاوت است مورد بررسی قرار می‌دهیم و مراد از نازل نکردن «سلطان» را مشخص می‌نماییم (بقیه‌ی موارد نیز به همین طریق قابل استنباط هستند): ﴿أَمْ أَنزَلْنَاهُ عَلَيْهِمْ سُلْطَانًا فَهُمْ يَكْفُرُونَ بِمَا كَانُوا بِهِ يُشْرِكُونَ﴾ (روم، ۳۵). یعنی: آیا ما دلیل محکمی بر آنان فرستادیم که از شرکشان سخن می‌گوید؟

در این آیه سخن از نزول سلطان و تکلم آن است. هم‌چنین با توجّه به قید توضیحی و توصیفی «تکلم» برای سلطان، به-نظر می‌رسد که مقصود از این سلطان موجودی زنده و محسوس و ملموس (مثلاً فرشته‌ای که تمثّل یافته باشد و ...) باشد که از جانب خداوند بر مشرکان نمایان شود و عمل شرک و رزانه‌ی آنها را درست و موجّه معرفی کند.

اگر این برداشت درست باشد، در این صورت مقصود از سلطان در این آیه امری محسوس به حساب می‌آید. ولی برخی هم گفته‌اند ممکن است استناد «تکلم» به سلطان از روی مجاز و به معنای دلالت روشن و بی‌شبهه باشد؛ چه گاه دلیل، از لحاظ روشنگری و رسایی چنان قدرت‌مند است که گویی با انسان سخن می‌گوید.

اکثر مفسّران معتقدند مراد از «سلطان» در اینجا همان برهان و حجت می‌باشد. به عنوان نمونه میبدی، سلطان را در این آیه در مفهوم برهان دانسته که در قالب نزول کتاب آسمانی یا آیاتی از کتاب آسمانی صورت می‌گیرد. این کتاب به خاطر رسایی و گویایی مفاهیم و براهینش گویی با انسان سخن می‌گوید (همو، ۱۳۷۱ ش، ج ۷، ص ۴۵۴). مکارم شیرازی می-نویسد: آیا ما دلیل محکمی بر آنان فرستادیم که از شرکشان سخن می‌گویند؟ (همو، ۱۳۸۲ ش، ج ۳، ص ۵۳۸).

برخی دیگر نیز می‌گویند در این باره دو احتمال وجود دارد هم «برهان و استدلال» و هم «فرشته و کتاب». علامه طباطبایی معتقد است: سلطان در این آیه به معنی برهان است. وی می‌گوید: منظور از «تکلم» دلالت است که مجازاً آن را تکلم می‌خوانند و بنابراین معنای آیه این است که: مگر ما به ایشان

برهانی دادیم که دلالت بر جواز شرک دارد؟ ایشان می‌افزاید: ممکن هم هست مراد از «سلطان» صاحب سلطان، یعنی فرشته باشد که در این صورت دیگر مجازی در کلمه‌ی «انزال» و «تکلم» در کار نیست و معنای آن این است که: مگر ما فرشته‌ای بر ایشان نازل کرده‌ایم و او درباره‌ی شرک آنها سخن گفته است (طباطبائی، ۱۳۷۴ ش، ج ۶، ص ۲۷۴). نویسنده تفسیر انوار درخشان نیز با ارائه‌ی دو احتمال می‌نویسد: آیا از جانب پروردگار فرشته‌ای به سوی آنان اعزام و فرستاده شده که به صحت دعوی و آیین آنان گواهی دهد و نیز محتمل است مفاد آن باشد مگر دلیل و شاهی به دست آورده‌اند که به صحت مرام و گفتار آنان گواهی دهد (همدانی، ۱۴۰۴ ق، ج ۱۲، ص ۴۲۸)؛ و نویسنده‌ی تفسیر اثنا عشری نیز می‌نویسد: یعنی آیا فرستاده‌ایم بر کافران کتابی یا حجتی که به آن مسلط شوند بر مذهب خود.

نزد بعضی، سلطان به معنی ذا سلطان است، یعنی پیغمبری یا ملکی که برهان با او باشد، «فَهُوَ يَتَكَلَّمُ»: پس آن پیغمبر یا آن ملك سخن گوید به آن کتاب یا حجت تکلم نماید به این معنی که وضوح دلالت آن بر او باشد بر وجهی که گوئیا ناطق است (حسینی شاه‌العظیمی، ۱۳۶۳ ش، ج ۱۰، ص ۳۰۰).

برخی نیز معتقدند مراد از «سلطان» در این آیه فقط می‌تواند فرشته باشد؛ صاحب تفسیر جامع می‌گوید: آیا ما برای این مردم پیغمبران و حجت و بینه فرستادیم تا به معتقدات کفرآمیز خودشان با ایشان سخن گویند (یعنی آن مردم بدون عذر و بهانه و علتی مشرک شده‌اند چه رسولي به سوی ایشان فرستاده نشد تا امر کند آنها را بشرك و از این لحاظ عذر و حجتی در مشرک باقی ماندن خود داشته باشند (بروجردی، ۱۳۶۶ ش، ج ۵، ص ۲۶۳).

۹. نقد و بررسی

هم‌نشین شدن تعبیر «نازل نکردن سلطان» که در اغلب این آیات از آن استفاده شده است، نشان دهنده‌ی این است که سلطان نازل شدنی است و هرگاه این امر ضروری باشد، فرود می‌آید. با کمک علم معناشناسی و با استفاده از روابط جانشین فعل «نزل» در قرآن می‌توان استنباط نمود که منظور از نزول سلطان چیست.

۱- وحی: ﴿إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ﴾ (نساء، ۱۰۵) - ﴿إِنَّا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ﴾ (نساء، ۱۶۳).

۲- القاء: ﴿أَوَّلَقِيَ الذِّكْرُ عَلَيْهِ مِنْ بَيْنِنَا﴾ (قمر، ۲۵) - ﴿أَنْزَلَ عَلَيْهِ الذِّكْرُ مِنْ بَيْنِنَا﴾ (ص، ۸).

۳- جعل: ﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ﴾ (یوسف، ۲) - ﴿إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ﴾ (زخرف، ۳).

قرآن کریم در مقام نزول با مفاهیمی هم‌چون جبرئیل و نبی، در ارتباط و هم‌نشین است و با مفاهیمی هم‌چون وحی، القاء و جعل می‌تواند جانشین باشد و به خوبی این مطلب را به ذهن تداعی می‌بخشد که فرایند نزول دوسویه است و نیازمند به دو طرف می‌باشد؛ یک طرف، خداوند و فرشته وحی و طرف دیگر، گیرنده و مخاطب وحی، که شخص پیامبر می‌باشد.

منظور از «مَا لَمْ يُنْزَلْ بِهِ سُلْطَانًا»، این است که خداوند، پیامبرانی برای تبلیغ شرک و بت‌پرستی نفرستاده است و در نتیجه نه وحی‌ای در این زمینه شده، نه القایی صورت گرفته، نه کتابی فرو فرستاده شده است و نه معجزه‌ای رخ

داده است. در نتیجه مشرکان هیچ‌گونه سند و مدرکی که بن‌مایه‌ی علمی داشته باشد برای عقاید خود ندارند. نه اینکه نمی‌توانند بیاورند. همان‌گونه که استاد جوادی آملی در تفسیر تسنیم آورده: این تعبیر از قبیل سالبه به انتفای موضوع است، نه به انتفای محمول (همو، ۱۳۹۱ ش، ج ۱۶، ص ۴۳-۳۷). مطابق این نظر، تعبیر «مَا لَمْ يَنْزِلْ بِهِ سُلْطَانًا» معادل تعبیر «لَا بُرْهَانَ لَهُ» در آیه‌ی ﴿وَمَنْ يَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ لَا بُرْهَانَ لَهُ...﴾ (مومنون، ۱۱۷) و به معنی بی‌برهانی ذاتی است، نه نازل نشدن برهان.

برخی از مفسران تعبیر «نازل نشدن سلطان» را دلیل بر بکارنرفتن سلطان در معنای برهان می‌دانند؛ بنابراین در تمام نمونه‌ها آن را به معنای «کتاب» یا «وحی» دانسته و مدّعی‌اند که منظور از آن، این است که خداوند وحی یا کتابی برای روایت کردن و سزاواری شرک ورزی از آسمان نازل نکرده است (مقاتل بن سلیمان، ۱۳۸۱ ش، ج ۱، ص ۳۰۶ و سید بن قطب، ۱۴۱۲ ق، ج ۴، ص ۱۹۹۰). یعنی نداشتن سلطان با نداشتن برهان متفاوت است. چراکه نداشتن سلطان به این معنی است که هیچ چیزی ندارند که ارائه بدهند؛ ولی نداشتن برهان یعنی اینکه چیزهایی برای ارائه دادن دارند، ولیکن در برابر براهین پیغمبران شکست می‌خورند. بنابراین به‌طورکلی می‌توان مقصود از سلطان را هر گونه مجوّز و مدرکی دانست که می‌تواند گواه مشرکان بر شرک‌ورزشان باشد. خواه این گواه (العیاذ بالله) اذن و اجازه‌ی خداوند برای شرک‌ورزی باشد که در این صورت دلیل نقلی صرف به شمار می‌آید و خواه از نوع مدارک و اسنادی آسمانی باشد که در آن دلالاتی بر راستی و درستی شرک‌ورزی وجود داشته باشد.

از تحلیل مطالبی که گذشت می‌توان نتیجه گرفت که مراد از «سلطان» در این

آیات فقط می‌تواند فرشته، کتاب، وحی، پیامبر و هر چیزی غیر از برهان و حجت و استدلال باشد. لذا فقط نظر آن دسته از مفسرانی که این رأی را پذیرفته‌اند صحیح می‌باشد. زیرا مشرکان همواره در مقابل پیامبران تا می‌توانستند برهان و استدلال می‌آوردند. ولی در اینجا می‌گویند آنها هیچ سلطانی ندارند. لذا منظور از این سلطان همان است که بیان کردیم.

تحلیل دیگری که می‌توان بر اساس آن عدم کاربرد معنای «برهان و استدلال» را برای «سلطان» در نظر گرفت، همان است که در قسمت تفاوت «بینات» با «سلطان» در قسمت قبل گذشت که در آن مشرکان پس از دیدن و شنیدن آن-همه «بینات»، به پیامبران می‌گفتند که شما انسان‌هایی هم‌چون ما هستید، اگر می‌خواهید که ایمان بیاوریم باید «سلطان مبین» بیاورید. سؤالی که در اینجا مطرح می‌شود این است که چه چیزی است که متمایز کننده‌ی انسان‌ها از دیگر انسان‌ها می‌شود؟ آیا برهان و استدلال منطقی‌مند است؟ یا امورات خارق‌العاده‌ای ویژه که حتی از نوع «آیات» و «براهین»؛ به معنای معجزه، نباشد. بلکه «سلطان مبین» باشد؟

۹-۱. «سلطان» به معنای غیر از معجزات

با مطالعه آیات قرآن کریم، کلمه‌ی «سلطان» در برخی از آیات به عنوان امورات محسوسی به کار رفته است که مراد از آن همان شکافته شدن دریا می‌باشد. در برخی دیگر از آیات مراد از «سلطان» امورات غیر محسوس می‌باشد. از این رو با بررسی هم‌نشین‌های این آیات، به دنبال استنباط مراد جدی کلمه‌ی «سلطان» در این آیات می‌باشیم.

همان‌طور که در قسمت‌های قبل نیز بدان اشاره کردیم، معنای اصلی که می‌توان نقطه‌ی شروع معناشناسی در استنباط معنای نسبی باشد همان: مانعی مسلط بر دیگران است، که آنها را از مقصودشان منصرف می‌گرداند.

۹-۲. کاربرد کلمه‌ی «سلطان» در دایره‌ی معنایی «شیطان»

در هفت آیه از قرآن کریم، کلمه‌ی «سلطان» در دایره‌ی معنایی شیطان بکار رفته است. این آیات عبات‌اند از:

﴿وَمَا كَانَ لِيَ عَلَيْهِمْ مِّنْ سُلْطَانٍ﴾ یعنی: و من بر شما تسلطی نداشتم (ابراهیم، ۲۲)، ﴿إِنَّ عِبَادِيَ لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ﴾ (اسراء، ۶۵)، یعنی: تو هرگز سلطه‌ای بر بندگان من، نخواهی یافت، ﴿إِنَّهُ لَيْسَ لَهُ سُلْطَانٌ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا﴾ (نحل، ۹۹)، یعنی: چرا که او، بر کسانی که ایمان دارند، تسلطی ندارد، ﴿إِنَّ عِبَادِيَ لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ إِلَّا مَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْغَاوِينَ﴾ (حجر، ۴۲). یعنی: که بر بندگانم تسلط نخواهی یافت؛ مگر گمراهانی که از تو پیروی می‌کنند، ﴿وَمَا كَانَ لَنَا عَلَيْهِمْ مِّنْ سُلْطَانٍ بَلْ كُنْتُمْ قَوْمًا طَاغِينَ﴾ (صافات، ۳۰) یعنی: ما هیچ‌گونه سلطه‌ای بر شما نداشتیم، بلکه شما خود قومی طغیان‌گر بودید، ﴿إِنَّمَا سُلْطَانُهُ عَلَى الَّذِينَ يَتَوَلَّوْنَهُ وَالَّذِينَ هُمْ بِهِ مُشْرِكُونَ﴾ (نحل، ۱۰۰) یعنی: تسلط او تنها بر کسانی است که او را به سرپرستی خود برگزیده‌اند، و آنها که نسبت به او [= خدا] شرک می‌ورزند (و فرمان شیطان را به جای فرمان خدا، گردن می‌نهند و ﴿وَمَا كَانَ لَهُ عَلَيْهِمْ مِّنْ سُلْطَانٍ إِلَّا لِنَعْلَمَ مَنْ يُّؤْمِنُ بِالْآخِرَةِ مِمَّنْ هُوَ مِنْهَا فِي شَكٍّ وَرَبُّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ حَفِيظٌ﴾ (سبا، ۲۱) یعنی: او سلطه بر آنان نداشت جز برای اینکه مؤمنان به آخرت را از آنها که در شک هستند باز شناسیم؛ و پروردگار تو،

نگاهبان همه چیز است.

کاملاً مشخص است که معنای «سلطان» در این آیات نمی‌تواند «حجت، برهان و استدلال» باشد. در نتیجه مراد از آن امری غیر محسوس است و به این معنا است که شیطان نمی‌تواند به گونه‌ای بر انسان‌ها مسلط گردد که اختیار را از آنها سلب نموده و مانع از انجام امورات خیر آنها شود. ولی افرادی که خودشان با اختیار کامل ولایت شیطان را بر خود می‌پذیرند اوضاعشان متفاوت است.

کاربرد کلمه‌ی «سلطان» در دایره‌ی معنایی «ولایت»

در سه آیه از قرآن کریم کلمه‌ی «سلطان» با مشتقاتی از «ولی» هم‌نشین شده است: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ أَرْئَيْدُونَ أَنْ تَجْعَلُوا لِلَّهِ عَلَيْكُمْ سُلْطَانًا مُبِينًا﴾ (نساء، ۱۴۴)، ﴿إِنَّمَا سُلْطَانُهُ عَلَى الَّذِينَ يَتَوَلَّوْنَهُ وَالَّذِينَ هُمْ بِهِ مُشْرِكُونَ﴾ (نحل، ۱۰۰) و ﴿وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيهِ سُلْطَانًا فَلَا يَسْرِفُ فِي الْقَتْلِ إِنَّهُ كَانَ مَنْصُورًا﴾ (اسراء، ۳۳) یعنی: و کسی را که خداوند خونش را حرام شمرده، نکشید، جز بحق! و آن کس که مظلوم کشته شده، برای ولیش سلطه (و حق قصاص) قرار دادیم، اما در قتل اسراف نکند، چرا که او مورد حمایت است.

دو آیه (نساء، ۱۴۴) و (نحل، ۱۰۰) را در قسمت‌های گذشته بررسی نمودیم. در اینجا به تحلیل آیه‌ی (اسراء، ۳۳) می‌پردازیم. زمانی که کسی بر دیگری ولایت داشته باشد یعنی اختیارش در دست او است و می‌تواند مانع از انجام امورات او گردد. منظور از سلطانی که در این آیه به ولی دم مقتول داده می‌شود، این است که اختیار مقتول را دارد (یا قصاص یا عفو یا دیه).

۹-۳. کاربرد کلمه‌ی «سلطان» به معنای «عذر موجه یا مدرک معتبر»

الف) در آیه‌ی ﴿لَاَعْدِيَّهٖ عَذَابًا شَدِيدًا اَوْ لَازِبَحْتَهٗ اَوْ لِيَاْتِيَنِي بِسُلْطٰنٍ مُّبِيْنٍ﴾ (نمل، ۲۱). حضرت سلیمان پس از اطلاع از غایب بودن هدهد، می‌گوید اگر او «سلطان مبینی» برای این غیبتش برای من نیاورد یا کیفر شدیدی برای او در نظر می‌گیرم و یا اینکه او را ذبح می‌کنم. مراد از سلطان مبین در اینجا «عذر موجه یا مدرک معتبری» است که هدهد درباره‌ی قوم سبا و خصوصیات اعتقادی و رفتاری آنها به حضرت سلیمان علیه السلام ارائه کرد و در پی آن مانع از انجام آن وعده‌ی عذاب حضرت سلیمان علیه السلام گردید.

ب) در آیه‌ی ﴿يٰۤاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا لَا تَتَّخِذُوْا الْكَافِرِيْنَ اَوْلِيَاۤءَ مِنْ دُوْنِ الْمُؤْمِنِيْنَ اَتُرِيْدُوْنَ اَنْ تَجْعَلُوْا لِلّٰهِ عَلٰیكُمْ سُلْطٰنًا مُّبِيْنًا﴾ (نساء، ۱۴۴). یعنی: ای کسانی که ایمان آورده‌اید! غیر از مؤمنان، کافران را ولی و تکیه‌گاه خود قرار ندهید! آیا کاری می‌کنید که برای خدا به زیان خود حجتی آشکار پدید آرید؟ جعل سلطان مبینی هم که برای خداوند بر ضد منافقینی که در جنگ احد با رسول خدا صلی الله علیه و آله شرکت نکردند، صورت گرفته، معنای «وجود داشتن عذر موجه برای عذاب منافقان در قیامت» می‌دهد. زیرا خداوند متعال کسی را بدون اتمام حجت، عذاب نمی‌کند.

ج) در آیه‌ی ﴿اَمْ لَكُمْ سُلْطٰنٌ مُّبِيْنٌ﴾ (صافات، ۱۵۶) و آیات قبل و بعد آن: خداوند به مخاطبان می‌گوید که به چه دلیلی می‌گویید فرشتگان دختران خدا هستند؟ یعنی آیا سند و مدرک معتبری برای این حرف دارید؟ و در آیه‌ی ۱۵۷ می‌گوید: ﴿فَاْتُوْا بِكُتٰبِكُمْ اِنْ كُنْتُمْ صٰدِقِيْنَ﴾ یعنی: اگر راست می‌گویید کتابتان را بیاورید (کتابی که سندش از جانب خداوند قطعی باشد)؛ در نتیجه منظور از

«سلطان مبین» در اینجا نیز، مدرک معتبری است که طرف مقابل نتواند آن را نپذیرد. همان طور که در قسمت‌های قبل اشاره کردیم، «سلطان» نازل شدنی است و نیاز به دو طرف فرستنده و گیرنده دارد.

د) در آیه‌ی ﴿سَتَجِدُونَ آخِرِينَ يَرِیدُونَ أَن یَاْمُنُوْكُمْ وَیَاْمُنُوْا قَوْمَهُمْ كُلٌّ مَا رُدُّوْا اِلَی الْفِتْنَةِ اُرْکِسُوْا فِیْهَا فَاِنْ لَّمْ یُعْزَلُوْكُمْ وَیَلْقَوْا اِلَیْكُمْ السَّلَامَ وَیَكْفُوْا اَیْدِیَهُمْ فَخُذُوْهُمْ وَاَقْتُلُوْهُمْ حَیْثُ ثَقِفْتُمُوْهُمْ وَاُولَئِکُمْ جَعَلْنَا لَکُمْ عَلَیْهِمْ سُلْطٰنًا مُّبِیْنًا﴾ (نساء، ۹۱) یعنی: به زودی جمعیت دیگری را می‌یابید که می‌خواهند هم از ناحیه‌ی شما در امان باشند، و هم از ناحیه‌ی قوم خودشان (که مشرکند). لذا نزد شما ادعای ایمان می‌کنند، ولی) هر زمان آنان را به سوی فتنه (و بت پرستی) بازگردانند، با سر در آن فرو می‌روند! اگر از درگیری با شما کنار نرفتند و پیشنهاد صلح نکردند و دست از شما نکشیدند، آنها را هر جا یافتید اسیر کنید و (یا) به قتل برسانید! آنها کسانی هستند که ما برای شما، تسلط آشکاری نسبت به آنان قرار داده‌ایم. مفسران در تبیین مراد جدی «سلطان مبین» در این آیه نظرات گوناگونی دارند ولی آنچه صحیح به نظر می‌رسد نظرات افرادی است که آن را «داشتن مدرک معتبر (عذر موجّه) و اجازه‌ای برای کشتن منافقان» در نظر گرفته‌اند (آلوسی، ۱۴۱۵ ق، ج ۳، ص ۱۰۸).

۹-۴. کاربرد کلمه‌ی «سلطان» به معنای «قدرت»

در آیه‌ی ﴿هَلٰکَ عَنّٰی سُلْطٰنِیْهِ﴾ (حاقّه، ۲۹) که یک جمله حسرت انگیز است، می‌گوید گنه‌کاران در لحظه جان دادن، می‌بینند تمام قدرت و استطاعتی که داشته‌اند از بین رفته است. در این آیه نیز همان طور که مشخص است، منظور

از «سلطان»، «دلیل و حجت و برهان» نیست.

بنابراین اگر «معنای اصلی» کلمه‌ی «سلطان» در قرآن را «مانعی مسلط بر دیگران، که آنها را از مقصودشان منصرف می‌گرداند» در نظر بگیریم، معانی نسبی که برای آن در دستگاه معناشناختی قرآن حاصل می‌شود عبارت‌اند از:

۱- داشتن عذر موجّه یا سند معتبر: (نساء، ۹۱ و ۱۴۴)، (صافات، ۱۵۶)، (نمل، ۲۱) و (طور، ۳۸).

۲- ولایتی که ولی دم مقتول بر قاتل دارد و یا ولایتی که شیطان بر انسان‌ها می‌تواند داشته باشد: (ابراهیم، ۲۲)، (اسراء، ۶۵)، (نحل، ۹۹ و ۱۰۰)، (سباء، ۲۱)، (حجر، ۴۲)، (صافات، ۳۰) و (اسراء، ۳۳).

۳- شکافته شدن دریا توسط حضرت موسی علیه السلام برای نابودی بنی اسرائیل و غلبه بر آنها: (هود، ۹۶)، (غافر، ۲۳)، (ذاریات، ۳۸)، (مؤمنون، ۴۵)، (دخان، ۱۹)، (نساء، ۱۵۳).

۴- مسلط نشدن فرعونیان بر حضرت موسی علیه السلام: (قصص، ۳۵).

۵- معجزه‌ای غیر از بیّنات: (ابراهیم، ۱۰ و ۱۱).

۶- عدم کاربرد در معنای قدرت سیاسی: (اسراء، ۸۰).

۷- قدرت و استطاعتی که انسان بر مایملکش دارد: (حاقه، ۲۹).

۸- فرشته، وحی، رسول و کتاب (چیزهایی غیر از دلیل، حجت و برهان): (آل عمران، ۱۵۳)، (کهف، ۱۵۹)، (حج، ۷۱)، (غافر، ۳۵ و ۵۶)، (یوسف، ۴۰)، (انعام، ۸۱)، (یونس، ۶۸)، (اعراف، ۲۳ و ۷۱)، (روم، ۳۵)، (نجم، ۲۳) و (الرحمن، ۳۳).

۱۰. نتیجه‌گیری

کلمه‌ی «سلطان» با مشتقاتش ۳۷ بار در قرآن کریم به کار رفته است. این واژه از جمله کلماتی است که در مورد اصالت، ریشه لغوی و معنای آن، نظرات متفاوتی مطرح شده است. برخی آن را اصالتاً عربی دانسته و برخی دیگر آن را از جمله واژگان دخیل، که از زبان‌های سامی یا آرامی وارد قرآن شده‌اند، می‌دانند. از طرفی در مورد ریشه‌ی لغوی آن «سَلَطَ، سَلِطَ و سَلَطَنَ» بیان شده است و اغلب معناهایی که در لغت‌نامه‌ها برای آن ذکر شده است عبارت‌اند از: «حجّت و برهان، چیرگی و غلبه از روی قهر، هر چیزی که نور می‌دهد، فرمان‌روای سیاسی». این معانی که در علم معناشناسی به آن «معنای اصلی» گفته می‌شود، مبنای اکتساب معنای نسبی در دستگاه معناشناختی قرآن به حساب می‌آیند. ولی به علّت اینکه برخی از این معانی (همانند قدرت سیاسی) در قرآن کریم به کار نرفته‌اند و برخی دیگر (همانند حجّت و برهان) در حوزه‌های معنایی دیگری قرار دارند، بنا بر قول برخی لغویان «معنای اصلی» را «مانعی مسلّط بر دیگران، که آنها را از مقصودشان منصرف می‌گرداند» در نظر گرفتیم. از این رو معانی نسبی که در دستگاه معناشناختی قرآن، برای «سلطان» حاصل گردید عبارتند از: ۱- شکافته شدن دریا توسط حضرت موسی علیه السلام برای نابودی بنی اسرائیل و غلبه‌ی بر آنها، ۲- داشتن عذر موجه یا سند معتبر، ۳- قدرت و استطاعتی که انسان بر مایملکش دارد، ۴- قدرت و اختیاری که ولیّ دم مقتول برای کشتن قاتل دارد. از طرفی عدم کاربرد «دلیل، حجّت و برهان» در دستگاه معناشناختی قرآن، ما را به تفاوت آشکار معجزات پیامبران علیهم السلام با هم رهنمون می‌سازد که نباید «بیّنات»، «آیات»، «براهین» و «سلطان مبین» را با یک اسم (معجزه) خطاب کرد. با بررسی جانشین‌های «سلطان» در حوزه‌ی

معنایی معجزه در قرآن کریم که عبارتند از «آیه، برهان و سلطان مبین» متوجه می‌شویم که بین «آیه» و «بیّنه، برهان و سلطان مبین» و هم‌چنین بین «بیّنه» با «برهان» نسبت «عموم و خصوص مطلق» برقرار است ولی نسبت بین «سلطان مبین» با «بیّنه و برهان»؛ «تباین» است.

منابع

۱. القرآن الکریم
۲. ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد، تاریخ المسمی دیوان المبتدا و الخبر، بیروت: دارالفکر، چاپ خلیل شهاده و سهیل زگار، ۱۴۰۸ ق.
۳. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت: دار صادر، ۱۴۱۴ ق
۴. احمدوند، عباس، تحولات مفهومی و مصداقی اصطلاح سلطان، پژوهش‌نامه‌ی تاریخ تمدن اسلامی، شماره‌ی دوم، سال چهل و ششم، پائیز و زمستان ۱۳۹۲ ش.
۵. احمدی بیرجندی، احمد، بحثی درباره‌ی کلمه‌ی سلطان، مجله‌ی ادبی - تاریخی - تحقیقی یغما، اسفندماه ۱۳۵۶ ش، شماره‌ی ۳۵۴.
۶. احمد ابن فارس، معجم مقائیس اللغة، تحقیق: محمد هارون عبد السلام، قم: مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ ق.
۷. آلوسی، محمود، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ ق.
۸. ایزوتسو، توشی هیکو، خدا و انسان در قرآن، ترجمه: احمد آرام، تهران: مؤسسه تحقیقات فرهنگی و زبان‌شناختی، چاپ پنجم، ۱۳۶۱ ش.
۹. باشا، حسن، الألقاب الإسلامیه فی التاریخ والوثائق والآثار، قاهره: دارالنهضة العربیه، ۱۹۷۸ م.

۱۰. بروجردی، سید محمد ابراهیم، **تفسیر جامع**، تهران: انتشارات صدر، ۱۳۶۶ ش.
۱۱. بلخی، مقاتل ابن سلیمان، **الاشباه و النظائر**، مترجم: سید محمد روحانی، تهران: انتشارات علمی فرهنگی، ۱۳۸۱ ش.
۱۲. جفری، آرتور، **واژه‌های دخیل در قرآن**، مترجم: فریدون بدره‌ای، تهران: توس، ۱۳۸۶ ش.
۱۳. جوادی آملی، عبدالله، **تفسیر تسنیم**، قم: إسرائ، ۱۳۹۱ ش.
۱۴. حسینی زبیدی، محمد مرتضی، **تاج العروس من جواهر القاموس**، بیروت: دارالفکر، چاپ علی هلالی و علی شیری، ۱۴۱۴ ق.
۱۵. حسینی شاه عبدالعظیمی، حسین بن احمد، **تفسیر اثنا عشری**، تهران: انتشارات میقات، ۱۳۶۳ ش.
۱۶. حسینی همدانی، سید محمد حسین، **انوار درخشان**، تهران: کتاب فروشی لطفی، ۱۴۰۴ ق.
۱۷. دینوری، ابن قتیبة (ابومحمد عبدالله بن مسلم)، **الإمامة و السياسة المعروف به تاریخ الخلفاء**، بیروت: دارالأضواء، چاپ علی شیری، ۱۴۱۰ ق.
۱۸. سیاوشی، کرم؛ وکیل، ابراهیم، **مفهوم شناسی واژه‌ی سلطان در قرآن کریم**، دو فصل نامه‌ی پژوهش‌های زبان‌شناختی قرآن، سال ششم، شماره‌ی اول، پیاپی ۱۱، بهار و تابستان ۱۳۹۶ ش.
۱۹. سید ابن قطب، **فی ظلال القرآن**، قاهره: دار الشروق، ۱۴۱۲ ق.
۲۰. صفوت، احمد زکی، **جمهرة خطب العرب**، قاهره: شركة مكتبة و مطبعة مصطفى البابي الحلبي و اولاده، ۱۹۳۳ م.
۲۱. صفوی، کورش، **درآمدی بر معنی شناسی**، تهران: سوره مهر، ۱۳۸۷ ش.
۲۲. طباطبائی، محمد حسین، **المیزان فی تفسیر القرآن**، مترجم: سید محمد

- باقر موسوی همدانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه‌ی مدرسین حوزه علمیه، چاپ پنجم، ۱۳۷۴ ش.
۲۳. طبرسی، فضل بن حسن، **مجمع البیان فی تفسیر القرآن**، مترجم: گروهی از مترجمان، تهران: انتشارات فراهانی، ۱۳۶۰ ش.
۲۴. طبری، ابوجعفر محمد بن جریر، **تاریخ الأمم والملوک**، بیروت: دار سویدان، چاپ محمد ابوالفضل ابراهیم، ۱۳۸۷ ق.
۲۵. طریحی، فخرالدین، **مجمع البحرين**، تحقیق: احمد حسینی اشکوری، تهران: مرتضوی، ۱۳۷۵ ش.
۲۶. طوسی، محمد بن حسن، **التبیان فی تفسیر القرآن**، بیروت: دار احیاء التراث عربی، بی‌تا.
۲۷. طیب، سیّد عیدالحسین، **اطیب البیان فی تفسیر القرآن**، تهران: انتشارات اسلام، ۱۳۷۸ ش.
۲۸. عتبی، ابونصر محمد بن عبد الجبار، **تاریخ یمینی**، تهران: ابن سینا، ۱۳۳۴ ش.
۲۹. عسکری، ابو هلال، **فرهنگ واژگان مترادف**، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۴۱۲ ق.
۳۰. عنتره بن شداد، **دیوان عنتره و معلقته**، تحقیق: خلیل شرف‌الدین، بیروت: مکتبة الهلال، ۱۹۹۷ م.
۳۱. قائمی نیا، علی‌رضا، **إعجازشناختی قرآن «نظریه‌ای جدید در باب إعجاز قرآن»**، فصل‌نامه‌ی ذهن، شماره‌ی ۳۱، ۱۳۸۹ ش.
۳۲. قرشی، سیّد علی اکبر، **تفسیر أحسن الحديث**، تهران: بنیاد بعثت، ۱۳۷۷ ش.
۳۳. گنابادی، سلطان محمد، **تفسیر بیان السعادة فی مقامات العبادة**، بیروت: موسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۸ ق.

۳۴. مکارم شیرازی، ناصر، **برگزیده تفسیر نمونه**، مترجم: احمد علی بابایی، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ سیزدهم، ۱۳۸۲ ش.
۳۵. میبدی، رشید الدین، **کشف الأسرار و عُدَّة الأبرار**، تهران: امیر کبیر، ۱۳۷۱ ش.
۳۶. نجفی خمینی، محمد جواد، **تفسیر آسان**، تهران: انتشارات اسلامیه، ۱۳۹۸ ق.